

سُورَةُ نُوحٍ ٧١

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

﴿١﴾

به حکم رسالت، به پیغمبری
بر آن اُمّتِ غافل اندر زمان
که قبل از عذابِ گران و پریش
فراخوانده شد نوح بر رهبری
به جهلِ مُرکّب همه مردمان
مگر گشته آگه ز اعمالِ خویش

قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

﴿٢﴾

بگفتا به قومش که ای مردمان!
به آیاتِ روشن، بگفتا متین
بیارید ایمان به ربّ جهان
که هستم نذیر، بر شما اجمعین

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا

﴿٣﴾

ز خیرِ شما گویمی این‌چنان
پرستید یکتا خدای جهان
و پرهیز از او کرده در زندگی
اطاعت نمایید مرا جملگی

يَغْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ ۗ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ز لطفش ببخشد خدای ودود
اجل را به تأخیر اندازد او
نه آنکه بگردید غرقاب بحر
چو آید زمانِ اجل بر شما
بشاید که آگه بگردید کنون
گناهانتان را هر آنچه که بود
که مهلت فقط هست در دستِ او
اگر که رسد آن عذابش ز قهر
به تأخیر نیاید دگر از خدا
نماند دگر فرصتی هیچ گون

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا

به ناله بگفت نوح به درگاهِ حق
که دعوت نمودم به هر روز و شب
نباشد چنین قوم دگر مستحق
ولیکن نگشتند مؤمن به رب

فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا

که آن دعوت و پند من بالعیان
چو با اعتراض و فرار رفته‌اند
نبخشد اثر هیچ بر مردمان
گزافه سخن‌ها به من گفته‌اند

وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا
وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا

به سوی تو دعوت نمودم بسی
ز کبر و عناد، گوشِ خود بسته‌اند
به رخسارِ خود جامه برمی‌کشند
غرورِ است کاذب گرفتارشان
که بخشش شود شاملِ هر کسی
که انگشتِ جهل اندر آن می‌نهند
ز کفر و لجاج چشم خود بسته‌اند
تکبر و نخوت به رفتارشان

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا

﴿ ۸ ﴾

به بانگ بلند هم فراخوانده‌ام اجابت ندیدم ز آن گفته‌ام

ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا

﴿ ۹ ﴾

پس اعلام کردم به شکلی عیان گهی آشکارا و گه در نهان

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا

﴿ ۱۰ ﴾

بخواندم بر ایشان ره بندگی بگفتم کنید توبه نزد اله که حق باشد او خود غفور و رحیم

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا

﴿ ۱۱ ﴾

چو باران ببارد هم از آسمان پس از خشکسالی و قحطِ گران فرستد ز لطفش خدای ودود که بارانِ رحمت بیاید فرود

وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَأَنْهَارٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا

﴿ ۱۲ ﴾

مدد کرد شما را خداوندگار به اموال و اولاد در روزگار به باغ‌های زیبا و جوهای آن خروشد در آن آب‌های روان

مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا

﴿۱۳﴾

سؤال‌یست اینک ز این مردمان
نکردید چرا یادِ پروردگار؟
که پاسخ بود لازم و هم بیان
به عزّ و وقار، شأنِ آن کردگار

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا

﴿۱۴﴾

به حالی که او آفرید مردمان
ز حکمت نشان داده بی‌چند و چون
ز یک نطفه‌ای بی‌شک و بی‌گمان
به انواع خلقت همه گونه‌گون

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا

﴿۱۵﴾

ندیدید خالق به چه قدرتی؟
مداری معین بسی استوار
که هفت آسمان ساخت از حکمتی
طبق‌ها منظم، سرِ هم سوار

وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا

﴿۱۶﴾

مقرر بفرمود چراغی چو ماه
فروغی فروزان بکرد او قرار
میان سما آن یگانه اله
ز خورشید نورانی اندر مدار

وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا

﴿۱۷﴾

برویاند شما را همان ذاتِ پاک
مثالِ نبات از زمین و ز خاک

ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا

﴿١٨﴾

برانگیختنِ او یقین، حکمتیست خروجی مجدد ز خاک، رجعتیست
وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا

﴿١٩﴾

زمین از برای شما در حیات بگسترده بساطش خدا هر جهت
لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا

﴿٢٠﴾

که تا در زمین راهها گسترید به کسبِ مقاصد سفرها کنید
قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا

﴿٢١﴾

به پروردگار، نوح گفت این کلام نکردند قبولم به هیچ، مردمان
نمودم چو حجت به امت تمام که بودند جمیعاً ز نابخردان
ز بطلان برفتند ره غافلای شدند پیرو غاصبِ جاهلی
که او خود ز مال و ز اولادِ خویش زیانها بدیده به حالی پریش
وَمَكْرُوا مَكْرًا كَبِيرًا

﴿٢٢﴾

نمودند مکرری سپس آن خسان که می بود مکرری عظیم و گران
وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا

بگفتند این قوم زِ جهل و عناد
 خصوصاً زِ وِدّ و سُواع و زِ نَسر
 نشاید که از آن بُتان رو نهاد
 یغوث و یعوق، اندر این دور و عصر
 وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا ۖ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا

نمودند گمره، گروهی گران
 به نفرین و لعن، نوح لب برگشود
 به راه ضلالت شدند مردمان
 به درگاه ایزد به ذاتِ وِدود
 که این قوم ملعون، در این روزگار
 زِ باطن پلیدند و بس نابکار
 میفزا بر ایشان، به غیر از عذاب
 که نالایقند بر طریقِ صواب
 مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا

زِ کفر و گناه این گروه عاقبت
 به دریا شدند غرق، دگر، جملگی
 نجستند به هیچ‌روی ره عافیت
 عبث باختندی زِ کفر زندگی
 به دوزخ درافتاده در قعرِ نار
 چنین است فرجامِ هر نابکار
 پس آگه شدند راهشان پرخطاست
 که نصرت و یاری فقط از خداست

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا

بکرده بیان نوح به حالی نزار
 نشوید چو این قوم دست از عناد
 به یزدانِ پاک و به پروردگار
 بده هستی جملگی را به باد
 که دیّاری از زمره‌ی کافرین
 تو مگذار باقی به روی زمین

إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا

چو باقی گذاری تو از منکرین دوباره ز این نسل روی زمین
 ضلالت ببخشند به خلق و بشر سر راه پاکان، نمایند شر
 که اولادشان هم در این روزگار شوند فاجر و فاسق و نابکار

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا
 تَبَارًا

سپس با تضرع دعایی نمود به درگاه ایزد به حال سجود
 عطا کن مرا، رحمت والدین و یاران که باشند مرا نور عین
 به هر کس که داخل شود در به بیت و به کشتی من با یقین
 حصین

ز جمع بلا تو مصونش نما که کشتی ما را تویی رهنما
 همه مرد و زن جمله‌ی مؤمنین بده تو پناهی به حصن حصین
 به کفار ظالم، تو خود کن حساب میفزا بر ایشان، به غیر از عذاب